

## به کجا چین شتابان؟

نظری به ترجمه بخشی از دائرة المعارف دین میرچا الیاده

مصطفی ملکیان

زیر نظر جناب آقای بهاء الدین خرّمشاهی انتشار یافته است. نگارنده این سطور، بنا به جهتی، در نیمه اول زمستان سال گذشته، همه این مقالات را با اصل انگلیسی آنها مقابله کرد و علی الخصوص ترجمه پاره ای از آنها را دارای عیوب و نقایص فراوان یافت، بطوریکه مجموع همه موارد خبط و خطا را بمراتب بیش از آن دید که قابل اندراج در یک مقاله باشد. از این رو، چاره ای ندید جز اینکه فقط بخش کوچکی از موارد مذکور را، که ناظر است به ترجمه دو مقاله «شک و ایمان» و «فلسفه و دین»، در مکتوبی انتقادی بیاورد. هر دوی این مقالات به قلم جناب آقای بهاء الدین خرّمشاهی ترجمه شده اند. مقاله «شک و ایمان» ۲۰ صفحه از کتاب را در بر می گیرد (صص ۱۲۳-۱۰۴) و مقاله «فلسفه و دین» ۲۸ صفحه از آن را (صص ۱۷۴-۱۴۷) بنابراین، مجموع این دو مقاله (۴۸ صفحه) دقیقاً ۸٪ از کل کتاب را که ۶۰۰ صفحه است شامل می شود.

قبل از پرداختن به اصل مطلب، تذکار نکته ای را در باب تعداد مقالات مندرج در فرهنگ و دین بیفایده نمی بینم. در دو موضوع از «پیشگفتار ویراستار»، یعنی در صفحات چهارده و پانزده، تعداد مقالات را ۲۲ قلمداد کرده اند و حال آنکه، در واقع، ۲۳ است. توضیح آنکه، در مجلد سوم دائرةالمعارف دین، مدخلی هست با عنوان Clothing (=پوشش) که متشکل از دو مقاله است: یکی با عنوان Religious Clothing in the East (=پوشش دینی در شرق) نوشته آقای John E. Vollmer (=جان ای. ولمر)، در صفحات ۵۴۰-۵۳۷؛ و دیگری با عنوان Religious Clothing in the West (=پوشش دینی در غرب) نوشته خانم Deborah E. Kraak (=دبره ای. کراک)، در صفحات ۵۴۶-۵۴۰. در کتاب فرهنگ و دین این هر دو مقاله در هم ادغام شده اند و تحت عنوان «پوشاک دینی در مشرق»، در



فرهنگ و دین: برگزیده مقالات دائرةالمعارف دین ویراسته میرچا الیاده، ترجمه از: هیئت مترجمان، زیر نظر بهاء الدین خرّمشاهی، از انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۴، هیجده+۶۲۶ص.

کتاب فرهنگ و دین فراهم آمده بیست و سه مقاله از مقالات دائرةالمعارف دین میرچا الیاده است که به دست خانم مهرانگیز اوحدی (۵مقاله) و آقایان (به ترتیب الفبایی) دکتر مرتضی اسعدی (۵مقاله)، ناصر ایرانی (۳مقاله)، محمدرضا جوزی (۱مقاله)، داود حاتمی (۱مقاله)، بهاء الدین خرّمشاهی (۴مقاله)، کامران فانی (۱مقاله)، حجة الاسلام صادق لاریجانی (۱مقاله)، دکتر فاضل لاریجانی (۱مقاله)، و مجید محمدی (۱مقاله) به زبان فارسی ترجمه شده و با ویراستاری و

مؤمن واقعی، شک مفقود نیست بلکه مغلوب است. مترجم محترم این جمله را ترجمه نکرده است و وقتی که، در جایی دیگر از همین مقاله (در بند سوم از بخش دوم)، با این جمله دیگر مواجه شده است: I have called faith a descant on doubt (=من ایمان را نغمه ای دانستم هماهنگ با نغمه شک اما رساتر از آن)، چون نمی دانسته است که نویسنده در کجا چنین قولی آورده است دست به اجتهاد زده و موضع ذکر این قول را آثار دیگر نویسنده قلمداد کرده و این جمله اخیر را چنین ترجمه کرده است: «من خود [در آثار دیگر] ایمان را صدای مشخص تر در زمینه همنوایی شک نامیده ام (ص ۱۰۷)، س ۱۶-۱۷). ضمناً جمله ترجمه نشده آخرین جمله بند اوّل ص ۱۰۴ است (پس از «کاهش نمی دهد»)

3) These primary meanings are discoverable in the Latin word from which *doubt* is derived: *dubito*, which is grammatically the frequentative of the old Latin *dubo*, from *duo* ("two").

ترجمه: این فحواها و معناهای اولیه در کلمه لاتینی *dubito* که کلمه انگلیسی *doubt* [=شک] نیز قابل کشف است. این کلمه یونانی از نظر دستوری از *dubo* لاتین کهن و نهایتاً از *duo* [=two= دو] گرفته شده است. (ص ۱۰۴، س ۱۵-۱۲)

پیشنهاد: این معانی اولیه را در واژه لاتینی ای که *doubt* [=شک] از آن مشتق می شود می توان یافت؛ یعنی در واژه *dubi-to* که، از نظر دستوری، فعل تکراری واژه *dubo* در لاتین کهن است که از *duo* ("two"="دو") گرفته شده است.

توضیح: جمله اوّل ترجمه ناقص است و جمله پیرو آن اصلاً فعل ندارد. از این گذشته، «کلمه یونانی» از کجا آمده است؟ و بالأخره، واژه *the frequentative*، که به معنای فعلی است که دلالت بر عمل کثیرالوقوع و مکرر دارد، ترجمه نشده است.

4) religious people deprecate doubt

ترجمه: متدینان شک را تحقیر می کنند (ص ۱۰۵، س ۵)

پیشنهاد: متدینان شک را بد می دانند

توضیح: depreciate با depreciate (=تحقیر کردن) اشتباه شده است.

5) The characteristic attitude both of the ancient Greek thinkers and of the Renaissance men... has doubt as one of its fundamental inspirations.

ترجمه: رهیافت ویژه متفکران یونان و رجال عهد رنسانس... شک را جزو عناصر و الهامات اساسی اش می دانستند. (ص ۱۰۵، س ۱۹-۱۷)

صفحات ۴۰۴-۴۷۲، آمده اند. در «فهرست» کتاب و در «پیشگفتار ویراستار» هم نویسنده این مقاله ظاهراً واحد جان ای. وولمر معرفی شده است. بنابراین، خوانندگان کتاب باید مطالب صفحات ۴۸۴-۴۷۲ را از آن ولمر و مطالب صفحات ۴۸۴-۵۰۴ را از آن کراک تلقی کنند.

موارد نقدی که در پی می آیند بر حسب ترتیب صفحات کتاب مرتب شده اند. در هر مورد، نخست اصل متن انگلیسی، سپس ترجمه جناب آقای خرمشاهی (با عنوان «ترجمه»)، آنگاه ترجمه پیشنهادی نگارنده (با عنوان «پیشنهاد»)، و، عند اللزوم، مطلبی توضیحی (با عنوان «توضیح») خواهد آمد.

#### 1) Doubt and Belief

ترجمه: شک و ایمان (ص ۱۰۴، س ۱: عنوان مقاله)

پیشنهاد: شک و باور

توضیح: از سوی، نویسنده، در سرتاسر این مقاله، بین *be-lief* (=باور) و *faith* (=ایمان) فرق می گذارد و سومین بخش این مقاله را، که بلندترین بخش آن نیز هست، به بیان فرق این دو و چند و چون ارتباطشان اختصاص داده است؛ و، از سوی دیگر، مترجم محترم، در اکثر موارد، به این فرق تفتن نیافته و دو واژه «اعتقاد» و «ایمان» را مترادف گرفته و هریک از آنها را، به دلخواه، گاه در برابر *belief* و گاه در برابر *faith* به کار برده است.

2) All authentic religious faith, indeed, may be viewed as a descant on doubt.

پیشنهاد: بواقع، هر ایمان دینی اصیلی را می توان نغمه ای دانست که هماهنگ با نغمه شک و در پی آن می آید اما از آن رساتر است.

توضیح: در موسیقی قرون وسطی، *descant* اطلاق می شده است بر آواز دو قسمتی ای که در آن نخست نغمه ای ثابت و شناخته شده سر می داده اند و، در پی آن و هماهنگ با آن، نغمه دیگری که از آن بلندتر بوده است (نوعی دمگیری که نخستین شکل کُنترپوان *counterpoint* محسوب می شود). به خود این نغمه دوم نیز *descant* اطلاق می کرده اند؛ و، در اینجا، همین معنای دوم مُراد است. نویسنده معتقد است که ایمان دینی اصیل همیشه ملازم و قرین شک است لکن، در ذهن و ضمیر مؤمن راستین، غلبه با ایمان است، نه شک. به تعبیر دیگر، در دل

**توضیح:** نه salutariness به معنای «سلامت» آمده است و نه integrity به معنای «صرافت». وانگهی، چون سخن بر سر گرایش است، می توان پرسید که صرافت گرایش یعنی چه.

10) well-known

**ترجمه:** حکیمانه (ص ۱۰۶، س ۱۵)

**پیشنهاد:** مشهور

**توضیح:** well-known به معنای «حکیمانه» نیامده است.

11) implicate

**ترجمه:** فحوا و زمینه (ص ۱۰۶، س ۲۱)

**پیشنهاد:** لازمه

12) doubt is an implicate of religious faith and therefore of the religious belief that formulates that faith.

**ترجمه:** شک، لازمه ایمان دینی است و بنابراین به ایمان شکل می دهد و آن را تدوین و تنسیق می کند. (ص ۱۰۷، س ۲-۱)

**پیشنهاد:** شک یکی از لوازم ایمان دینی و، بنابراین، یکی از لوازم باور دینی ای است که آن ایمان را تنسیق می کند.

**توضیح:** توجه نشده است به اینکه of the religious belief عطف است به of religious faith و، از این رو، an implicate هم مضاف «ایمان دینی» است و هم مضاف «باور دینی». نتیجه این عدم توجه ترجمه ای شده است که با ساختار اصل جمله، به هیچ روی، سازگاری ندارد. شاید عدم تفکیک بین ایمان و باور، که در فقره (۱) بدان اشاره شد، در این خطا ذی دخل باشد.

13) vivacity of... thought

**ترجمه:** صرافت اندیشه (ص ۱۰۷، س ۸)

**پیشنهاد:** سرزندگی اندیشه

14) believing steadfastly what you know isn't true

**ترجمه:** اعتقاد صلب و ثابت به هر چه انسان می داند، درست نیست (ص ۱۰۷، س ۱۲-۱۱)

**پیشنهاد:** اعتقاد راسخ به آنچه که می دانید که درست نیست

**توضیح:** مترجم محترم isn't true را خبر believing... گرفته است و طبعاً کل عبارت را یک جمله تلقی کرده است، و حال آنکه: اولاً: نویسنده در مقام بیان چیزی است که ایمان اصیل دینی، هر چه باشد، آن نیست و آن چیز را با تعبیر مذکور معرفی می کند و، از این رو، این تعبیر باید عبارتی باشد، نه جمله ای. ثانیاً: اگر مقصود نویسنده آن می بود که مترجم محترم آورده است می بایست، به جای واژه true، از واژه right (در برابر wrong) استفاده می کرد، چرا که true هیچگاه وصف و محمول

**پیشنهاد:** گرایش خاص متفکران یونان باستان و رجال عهد نوزایی ... یکی از منابع الهام اصلی اش شک است.

**توضیح:** فاعل «می دانستند» کیست؟

6) rather than conceiving philosophy as a way of showing this or that proposition or thesis to be such as to lead logically to a settled conviction, thinkers in this tradition insist upon an openness of mind sustained by an ongoing attitude of questioning.

**ترجمه:** به جای تلقی فلسفه به عنوان شیوه ای برای نمایاندن این یا آن قضیه یا تز که منطقاً منتهی به یک اعتقاد محرز شود، متفکران این سنتها، درباره آزادی ذهن که محصول پرسشگری مستمر است، تأکید می ورزند. (ص ۱۰۵، س ۲۳-۲۰)

**پیشنهاد:** متفکران این سنت، به جای اینکه فلسفه را روشی تلقی کنند برای نشان دادن اینکه این یا آن قضیه یا مدعا چنان است که منطقاً به عقیده ای ثابت می انجامد، بر سعه صدری پای می فشردند که گرایش مداوم به پرسشگری حافظ آن است.

7) a methodological principle.

**ترجمه:** یک اصل روشمندانانه (ص ۱۰۵، س آخر)

**پیشنهاد:** یک اصل روششناختی

**توضیح:** «اصل روشمندانانه» چگونه چیزی است؟

8) It may be feigned... to disguise a moral unwillingness to reach a decision because of the implications of making such a commitment.

**ترجمه:** ممکن است در جهت نیل به یک تصمیم، به خاطر پیامدها و تعهداتی که به بار می آورد، وانمود به بی میلی اخلاقی کنند. (ص ۱۰۶، س ۸-۶)

**پیشنهاد:** ممکن است به آن تظاهر کنند ... تا، از این راه، بی میلی اخلاقی خود را نسبت به نیل به تصمیم، که ناشی از لوازم چنین تعهدی است، پنهان دارند.

**توضیح:** feign به معنای «وانمود کردن» است، و حال آنکه «بی میلی اخلاقی» مفعول disguise است. «وانمود به بی میلی اخلاقی کنند» چگونه ساخته شده است؟

9) its salutariness or its integrity

**ترجمه:** سلامت یا صرافت آن (ص ۱۰۶، س ۹)

**پیشنهاد:** سودمندی آن یا صحت آن

**ترجمه:** هر تصدیق اعتقادی را نباید صرفاً باوری که مستلزم انتخاب عقلی بین دو احتمال بدیل است به حساب آورد. (ص ۱۰۹، س ۱۲-۱۰)

**پیشنهاد:** هر تصدیق عقیده‌ای که نتوان آن را زودباوری محض خواند حاکی از انتخابی عقلی بین دو احتمال بدیل است. **توضیح:** اگر واژه *that* از جایی که در آن است به بعد از *cre-* *dulity* و قبل از *presupposes* انتقال می‌یافت ترجمه مترجم محترم، از لحاظ ساختار، با اصل متن مطابقت می‌داشت و فقط جای این سؤال می‌بود که چگونه *credulity* به «باور» ترجمه شده است.

21) *doubt must be called an implicate of faith, no matter how much the volitional element in faith be emphasized.*

**ترجمه:** شک را باید نشانه متضمن ایمان دانست، و به میزان عنصر ارادی در ایمان توجه و تأکید نکرد. (ص ۱۰۹، س ۱۵-۱۳)

**پیشنهاد:** شک را باید، فارغ از اینکه عنصر ارادی ایمان تا چه حد مورد تأکید باشد، یکی از لوازم ایمان دانست.

22) *they are not mere uninformed opinions or thoughtless presuppositions.*

**ترجمه:** صرفاً عقاید متحدالشکل یا قضایای بی‌اندیشه نیستند (ص ۱۰۹، س ۱۸)

**پیشنهاد:** صرفاً آرای ناآگاهانه یا پیشفرضهایی نسنجیده نیستند.

**توضیح:** *uninformed* با *uniformed* (= متحدالشکل) اشتباه شده است و *presuppositions* با *propositions* (= قضایا). جا داشت که مترجم محترم از خود بپرسد که «عقاید متحدالشکل» و «قضایای بی‌اندیشه» چه نوع موجوداتی اند.

23) *As soon... as we start developing either faith or reason*

**ترجمه:** به محض اینکه ما شروع به سیر تکوینی و تکاملی ایمان یا عقل کنیم (ص ۱۰۹، س ۲۰-۱۹)

**پیشنهاد:** به محض اینکه کار تقویت ایمان یا قوه عاقله را شروع کنیم

**توضیح:** اگر *developing* یکی از معانی لازم خود را می‌داشت، آنگاه، *faith* و *reason* فاعل آن می‌شدند و، نتیجه، عبارت می‌بایست به صورت *developing of* می‌بود. از اینکه *of* در کار نیست در می‌یابیم که *developing* یکی از معانی متعدی خود را دارد و *faith* و *reason* مفعول آنند و، بنابراین، واژه

یک عمل (مانند اعتقاد ورزیدن) واقع نمی‌شود. و ثالثاً: اگر ترجمه مترجم محترم درست می‌بود جمله‌ای که نویسنده بلافاصله قبل از این عبارت آورده است کاملاً ناقص می‌بود، چرا که، در آن صورت، معلوم نمی‌شد که ایمان اصیل دینی چه نیست. در واقع، نویسنده می‌گوید که ایمان اصیل دینی، هر چه باشد، «اعتقاد راسخ به آنچه که می‌دانید که درست نیست» نیست؛ و مراد او از «آنچه» نیز قضیه است.

15) *faith and belief*

**ترجمه:** ایمان و شک (ص ۱۰۸، س ۳ و نیز س ۵)  
**پیشنهاد:** ایمان و باور

16) *In religious literature faith and belief often have been identified with each other.*

**ترجمه:** در منابع و متون دینی، ایمان و شک غالباً به همدیگر همسان و یکسان انگاشته می‌شوند. (ص ۱۰۸، س ۷-۶)  
**پیشنهاد:** در متون دینی، غالباً ایمان و باور عین هم تلقی شده‌اند.

**توضیح:** جای این سؤال هست که در کدام متن دینی ایمان عین شک تلقی شده است. وانگهی، «به همدیگر همسان و یکسان» چه تعبیری است؟

17) *has the older connotation of intellectual conviction...*

**ترجمه:** این فحوای قدیمتر را به معنای تسلیم ... در بر دارد. (ص ۱۰۸، س ۱۲-۹)

**پیشنهاد:** به معنای اعتقاد نظری است که معنای تلویحی قدیمتر آن است.

18) *not least*

**ترجمه:** و نه فقط (ص ۱۰۸، س ماقبل آخر)  
**پیشنهاد:** علی‌الخصوص

19) *faith also entails a metaphysical stance.*

**ترجمه:** ایمان همچنین صیغه متافیزیکی دارد. (ص ۱۰۹، س ۵-۴)

**پیشنهاد:** ایمان مستلزم موضعی مابعدالطبیعی هم هست.  
20) *every assertion of belief that is not to be dubbed mere credulity presupposes an intellectual choice between two alternative possibilities.*

**توضیح:** «کانون» احتمالاً غلط مطبعی است؛ اما «ان» در «اصلاحگران» از کجا آمده است؟

28) so doughty a champion of its volitional character

**ترجمه:** قهرمان اهل شک و قائل به خصلت ارادی آن (ص ۱۱۲، س ۱۳-۱۲)

**پیشنهاد:** کسی که چنین دفاع جانانه‌ای از خصیصه ارادی آن می‌کند.

**توضیح:** *doughty*، که به معنای «شجاع» و «متهور» است، به سبب شباهتی که با *doubt*، به معنای «شک»، دارد، «اهل شک» معنا شده است.

29) good theologians

**ترجمه:** متکلمان خوب (ص ۱۱۲، س ۱۴)

**پیشنهاد:** عالمان صاحب‌نظر الهیات

**توضیح:** *good* به معنای توانا، چیره‌دست، اهل فن، خبره، کاردان، و متخصص هم آمده است.

30) indefinitely

**ترجمه:** بالصراحه (ص ۱۱۲، س ۱۶)

**پیشنهاد:** برای مدتی نامحدود

**توضیح:** *indefinitely* با *definitely* اشتباه شده است.

31) through faith we arrive at the cognitive element

to which it leads and is expressed in a set of beliefs.

**ترجمه:** از طریق ایمان به عنصر شناختاری می‌رسیم که خود به سلسله‌ای از اعتقادات می‌انجامد، یا در آنها جلوه‌گر می‌گردد. (ص ۱۱۲، س ۳ آخر و ماقبل آخر)

**پیشنهاد:** از طریق ایمان به عنصر معرفتی ای می‌رسیم که ایمان بدان می‌انجامد و در مجموعه‌ای از عقاید بیان می‌شود.

**توضیح:** عنصر شناختاری به سلسله‌ای از اعتقادات نمی‌انجامد، بلکه ایمان به عنصر شناختاری می‌انجامد.

32) Many philosophical objections attend his claim.

**پیشنهاد:** اشکالات فلسفی بسیاری بر ادعای او وارد است.

**توضیح:** این جمله در ترجمه از قلم افتاده است. جایز پس از پایان سطر ۱۷ از صفحه ۱۱۳ است.

33) When the authentic believer goes on to proclaim his belief "in" God

**ترجمه:** هنگامی که مؤمن موثقی بر سر مدعای ایمان خویش «به» خداوند می‌ایستد (ص ۱۱۳، س ۲۴-۲۳)

**پیشنهاد:** وقتی که این مؤمن اصیل، در ادامه، ایمان خود را «به» خدا اعلام می‌کند

**توضیح:** «بر سر مدعا ایستادن» از کجا آمده است؟ ظاهراً

مذکور نباید به معنای «سیر»، که معنایی لازم است، باشد. «ما شروع به سیر تکوینی و تکاملی ایمان یا عقل کنیم» نظیر «ما شروع به رفتن حسن یا حسین کنیم» است.

24) the tendency to set forth creedal statements that call for believers' assent, as does, for example, the Nicene Creed.

**ترجمه:** این گرایش ... که گزاره‌های اعتقادی را که ناظر به تصدیق معتقدان است، به صورتی عرضه دارند که فی‌المثل در اعتقادنامه نیقیه عرضه شده است. (ص ۱۱۰، س ۴-۱)

**پیشنهاد:** این گرایش ... که اعتقادنامه‌هایی منتشر کنند که، فی‌المثل، مانند اعتقادنامه نیقیه، تصدیق معتقدان را بطلبند.

**توضیح:** گذشته از سایر اشکالات ترجمه این عبارت، به این نکته التفات نشده است که *creedal statement*، روی هم رفته، یعنی «اعتقادنامه».

25) A classic series of illustrations of the fundamental religious significance of faith

**ترجمه:** یک سلسله توصیفها و تصاویر که اهمیت دینی بنیادینی در فهم ایمان دارند (ص ۱۱۰، س ۱۵-۱۴)

**پیشنهاد:** یک سلسله مثالهای ماندگاری که اهمیت اساسی ایمان را از دیدگاه دین نشان می‌دهند.

**توضیح:** سخن بر سر خود ایمان است، نه فهم ایمان.

26) that presupposes and transcends the "purely human" courage that mere renunciation of the world demands.

**ترجمه:** که فراتر از شجاعت «انسانی صرف» است و از ترک و وارستگی از دنیا حاصل می‌شود. (ص ۱۱۱، س ۵-۴)

**پیشنهاد:** که شجاعت «صرفاً انسانی» ای را که فقط مقتضای اعراض از دنیا است لازم دارد و از آن نیز درمی‌گذرد.

**توضیح:** از *that* دوم به بعد و صف شجاعت مذکور است؛ ولی ترجمه مترجم محترم چنان است که گویی *that* دوم عطف است بر *that* اول. اگر قبل از *that* دوم and آمده بود ترجمه روی در صواب می‌داشت.

27) the French reformer Calvin

**ترجمه:** کانون اصلاحگران فرانسوی (ص ۱۱۲، س ۸)

**پیشنهاد:** کالون، اصلاحگر فرانسوی

**توضیح:** نه judiciously به معنای «به شیوه حقوقی» آمده است، و نه rashly به معنای «به شیوه عادی و عرفی». ظاهراً نخست judicious با judicial یا judiciary (هر دو به معنای «قضایی») اشتباه شده است و آنگاه rash هم، برای آنکه تقابلهش با judicious نشان داده شود، به «عادی و عرفی» ترجمه شده است.

39) creedal statements such as the Nicene Creed

**ترجمه:** بیان گزاره‌هایی نظیر اعتقادنامه نیقیه (ص ۱۱۷، س ۲۳-۲۴)

**پیشنهاد:** اعتقادنامه‌هایی از قبیل اعتقادنامه نیقیه

**توضیح:** چنانکه در فقره (24) گفته شد، مترجم محترم تفتن نیافته است به اینکه creedal statement یعنی «اعتقادنامه»، اما جا داشت که از خود بپرسد که: آیا اعتقادنامه نیقیه یک گزاره یا بیان گزاره است؟

40) When... we use the traditional "I believe" or "we believe", we exhibit... and its implications of the possibility of doubt.

**ترجمه:** هنگامی که ما ... عبارت سنتی «من ایمان دارم» یا «ما ایمان داریم» را به کار می‌بریم، ... را به نمایش می‌گذاریم، که در هر حال فحوای شک مضمیر را به همراه دارد. (ص ۱۱۷، س ۲۳ تا ص ۱۱۸، س ۲)

**پیشنهاد:** وقتی ... ما تعبیر سنتی «من اعتقاد دارم» یا «ما اعتقاد داریم» را استعمال می‌کنیم، ... را ابراز می‌داریم و لازمه آن را که همان امکان شک است.

41) perceptive

**ترجمه:** قابل درک (ص ۱۱۸، س ۳-۴)

**پیشنهاد:** هوشمندانه

**توضیح:** perceptive به معنای «قابل درک» به کار نرفته است. perceptible بدین معناست.

42) Authentic belief does not sidestep doubt.

**پیشنهاد:** باور راستین از شک طفره نمی‌زند.

**توضیح:** جای این جمله، که در ترجمه از قلم افتاده است، سطر ۱۶ از صفحه ۱۱۸ (پس از «خواهد بود») است.

43) one can therefore say nothing that is absolutely true of anything

**ترجمه:** انسان نمی‌تواند چیزی بگوید که مطلقاً درباره چیز دیگری صادق باشد (ص ۱۱۸، س ۳ آخر و ماقبل آخر)  
**پیشنهاد:** بنابراین، نمی‌توان سخنی گفت که به نحو مطلق درباره چیز صدق کند

شباهت proclaim (=اعلام کردن) با claim (=مدعا) در این اشتباه بی تأثیر نبوده است. «مدعای ایمان» از کجا آمده است؟

34) entails making hypotheses and subjecting them to tests that result in their verification or falsification.

**ترجمه:** شامل فرضیه‌سازیها و در معرض آزمون آوردن آنها از طریق درستی آزمایی یا نادرستی آزمایی است. (ص ۱۱۴، س ۵-۶)

**پیشنهاد:** مستلزم فرضیه‌سازی و در معرض آزمون آوردن فرضیه‌هاست که نتیجه اش اثبات یا ابطال آنهاست.

35) perceptive discoveries

**ترجمه:** کشفیات نظری (ص ۱۱۵، س ۲)

**پیشنهاد:** کشفیات هوشمندانه

**توضیح:** perceptive به معنای «نظری» به کار نرفته است.

36) have argued for a clear distinction between knowledge and belief

**ترجمه:** در زمینه فرق نهادن قطعی بین معرفت و اعتقاد بحث و احتجاج کرده‌اند (ص ۱۱۶، س ۱۰-۹)

**پیشنهاد:** از وجود فرق فارق میان معرفت و باور دفاع کرده‌اند.

37) I can never claim to be entirely certain that I have examined all possible alternatives, if only because I cannot know all the possible alternatives.

**ترجمه:** نمی‌توانم ادعا کنم که همان قدر اطمینان دارم که اگر همه بدیل‌های ممکن را واریسی کرده بودم چنان اطمینانی می‌داشتم. و تازه این به شرطی است که همه بدیل‌های ممکن را می‌شناختم. (ص ۱۱۶، س ۱۷-۱۵)

**پیشنهاد:** هرگز نمی‌توانم ادعا کنم که کاملاً مطمئنم که همه شقوق ممکن را بررسی کرده‌ام، لاقلاً بدین جهت که همه شقوق ممکن را نمی‌توانم بشناسم.

38) I would claim - judiciously or rashly- to have no doubt.

**ترجمه:** من -به شیوه حقوقی یا عادی و عرفی- ادعا می‌کنم که تردیدی ندارم. (ص ۱۱۷، س ۲۰-۱۹)  
**پیشنهاد:** من -سنجیده یا نسنجیده- ادعا می‌کنم که شکی ندارم.

دوره‌های تاریخی خاصی با یکدیگر ربط و نسبت می‌یابند.

48) It is in the visions of individual philosophers as they intersect with the beliefs and the practices of particular religious traditions that we find the living relations between religion and philosophy.

**ترجمه:** در ملاحظات و ژرفنگریهای فیلسوفانی که با عقاید و آداب سنن دینی خاص برخورد داشته‌اند، به پیوند زنده بین دین و فلسفه برمی‌خوریم. (ص ۱۴۷، س ۶-۴)

**پیشنهاد:** وقتی که آراء و نظرات یکایک فیلسوفان با عقاید و آداب سنتهای دینی خاصی تلاقی می‌یابند، در آن آراء و نظرات ربط و نسبت‌های زنده میان دین و فلسفه را می‌بینیم.

49) usually known as the Christian Platonists of Alexandria because their school was located in that ancient center of Hellenistic culture.

**ترجمه:** از افلاطونیان مسیحی اسکندریه هستند که مکتبشان در اسکندریه، کانون باستانی فرهنگ یونانی، دایر بوده است. (ص ۱۴۷، س ۱۱-۱۰)

**پیشنهاد:** به علت اینکه مدرسه‌شان در اسکندریه، مرکز باستانی فرهنگ یونان پس از اسکندر، قرار داشت، معمولاً به افلاطونیان مسیحی اسکندرانی مشهورند.

50) to be found in every culture

**پیشنهاد:** که در هر فرهنگی یافت می‌شوند  
**توضیح:** جای این عبارت ترجمه نشده در سطر ۷ از صفحه ۱۴۸، پس از «هستند»، است.

51) Redemption, in short, means being delivered from that flaw through a divine power capable of overcoming it.

**پیشنهاد:** ماحصل آنکه رستگاری یعنی رهایی یافتن از آن عیب و نقص به مدد قدرتی الهی که می‌تواند بر آن غلبه کند.  
**توضیح:** جای این جمله ترجمه نشده در سطر ۳ از صفحه ۱۴۹ (پس از «گرفته است») است.

52) in one of its senses

**پیشنهاد:** به یکی از معانی  
**توضیح:** جای این عبارت از قلم افتاده در اوّل سطر ۹ از صفحه ۱۵۰ (پیش از «نامیده شد») است.

53) the latter concern led to the inclusion of speculative insight about the good and ideal human existence within the scope of philosophy.

**ترجمه:** این توجه بعدها شامل تأمل نظری در باب خیر و

**توضیح:** مترجم محترم توجه نکرده است به اینکه مراد از «چیز» در «چیزی گفتن» سخن است، لاغیر؛ و مراد از «چیز» در «درباره چیز صادق بودن» واقعیت است؛ و چون از هر دو به «چیز» تعبیر کرده، لاجرم، دومی را «چیز دیگری» قلمداد کرده است، گویی این دو «چیز» در عرض هم‌اند. حاصل کار جمله‌ای شده است که نه فقط با متن اصلی مطابق نیست، بلکه اصلاً معنای محصلی ندارد.

44) a proposition is credible in the highest degree as a result of the abundance of evidence adduced for it.

**ترجمه:** یک گزاره که برخوردار از بالاترین درجه تواتر باشد، یعنی شواهد بسیاری راجع به آن اقامه شده باشد، باور کردنی است. (ص ۱۲۰، س ۱۲-۱۰)

**پیشنهاد:** یک قضیه در نتیجه کثرت شواهدی که به سود آن اقامه می‌شود به عالیترین درجه اعتبار می‌رسد.

45) self-forgetfulness

**ترجمه:** آموزش خویشستن (ص ۱۲۱، س آخر)  
**پیشنهاد:** از خود گذشتن  
**توضیح:** forgiveness با forgetfulness (=آمزش) اشتباه شده است. «آمزش خویشستن» اصلاً یعنی چه؟

46) depravity

**ترجمه:** فقر (ص ۱۲۳، س ۸)  
**پیشنهاد:** فساد  
**توضیح:** deprivation با depravity (=فقر) اشتباه شده است.

47) The two enduring forms of spiritual expression designated by the terms *religion* and *philosophy* quite obviously never confront each other as such; they enter into relations with one another only in historical and specific terms.

**ترجمه:** معارف معنوی و ماندگاری که تحت عنوان دین و فلسفه از آنها نام می‌بریم، با هم ربط و مواجهه‌ای جز در دوره‌های تاریخی خاص نداشته‌اند. (ص ۱۴۷، س ۴-۲)  
**پیشنهاد:** بدیهی است که دو صورت ماندگار بیانات معنوی، که از آنها با الفاظ دین و فلسفه نام می‌بریم، هرگز از این حیث که دین و فلسفه‌اند در برابر یکدیگر قرار نمی‌گیرند؛ بلکه فقط در

برای توضیح مطلبی، از ارسطو شاهد مثال می‌آورد (رجوع کنید به ص ۱۵۱، س ۱۰). در اینجا می‌خواهد، برای توضیح مطلبی دیگر، باز به ارسطو متوسل شود و، از این رو، عبارت صدر جمله را می‌آورد. مترجم محترم به این امر توجه نکرده و جمله را به صورتی که می‌بینید ترجمه کرده است.

57) Religious thinkers, therefore, could not avail themselves of his thought as a framework for theology without first reinterpreting it at crucial points.

**ترجمه:** لذا متفکران دینی نمی‌توانند بدون آنکه قبلاً در باب این مسایل مهم اندیشیده باشند اندیشه‌اش او را به مثابه چارچوبی برای الهیات برگزینند. (ص ۱۵۱، س ماقبل آخر تا ص ۱۵۲، س ۱)

**پیشنهاد:** از این رو، متفکران دینی نمی‌توانستند از فکر او، به عنوان چارچوبی برای الهیات، استفاده کنند؛ مگر اینکه نخست مواضع بسیار مهم آن را از نو تفسیر کنند.

**توضیح:** «اندیشیدن» از کجا آمده است؟ «این مسایل مهم» کدامند؟

58) The second reason for dwelling on...

**ترجمه:** دومین دلیل حاکی از ... (ص ۱۵۲، س ۹)

**پیشنهاد:** وجه دوم برای بحث تفصیلی در باب ...

59) we must understand the impact of two decisive developments that greatly disrupted the sort of exchange that had resulted in the monumental philosophico - religious syntheses represented by such thinkers as...

**ترجمه:** باید تأثیر دو تحول تعیین کننده را که در آثار دوران ساز این گونه متفکران فلسفی-دینی جلوه گر شده است دریابیم.

متفکرانی چون ... (ص ۱۵۳، س ۹-۱۱)

**پیشنهاد:** باید اثر دو تحول تعیین کننده را دریابیم که آن گونه داد و ستدی را دستخوش اختلال عظیم کردند که نتیجه اش پیدایش آمیزه‌هایی ماندگار از فلسفه و دین بود که متفکرانی مانند ... عرضه کرده بودند.

**توضیح:** نویسنده می‌گوید که داد و ستد میان ایمان دینی و تحقیق فلسفی نتیجه اش این بود که ترکیب و تلفیق‌هایی از فلسفه و دین پدید آمدند که در آثار متفکرانی از قبیل آگوستین، آسلم، فیلون یهودی، ابن میمون، بونا وتوره، دونز سکوتوس، تامس آکویناس، ابن رشد، و ابن سینا به چشم می‌آیند. اما دو تحول سرنوشت ساز، در دامن تمدن غرب، ظهور کردند که آن داد و ستد را به اختلالی عظیم درآفکندند. این دو تحول عبارتند از:

هستی آرمانی انسان در حوزه فلسفه نیز شد. (۱۵۰، س ۱۱-۱۰)

**پیشنهاد:** این دغدغه اخیر موجب شد که بینش عقلی در باب زندگی انسانی نیکو و آرمانی به حوزه فلسفه وارد شود.

**توضیح:** latter با later (=بعداً) اشتباه شده؛ ideal human existence بر the good عطف شده، و حال آنکه ideal معطوف است بر good، یعنی هر دو صفتند برای human existence؛ و، سرانجام، از معنای دیگر existence، یعنی «زندگی»، که در اینجا مراد است، غفلت شده است.

54) however conceived

**پیشنهاد:** به هر نحو که تصور شود

**توضیح:** جای این عبارت از قلم افتاده در سطر ۱۵ از صفحه ۱۵۰، پس از «واقعیت وجود الهی»، است.

55) to which the biblically based religions had to come to terms.

**ترجمه:** که ادیان توحیدی به آن می‌پردازند. (ص ۱۵۱، س ۲۱).

**پیشنهاد:** که ادیان مبتنی بر کتاب مقدس می‌بایست با آنها کنار بیایند.

**توضیح:** come to terms به معنای «کنار آمدن» و «مصالحه کردن» است، نه «پرداختن به».

56) To appeal to Aristotle again for an illustration, his conception of the world as eternal, or as not having come into being in time, posed a serious problem with regard to so central a doctrine of biblical religion as that of creation.

**ترجمه:** تمسک به ارسطو برای یافتن شرح و بسط در مورد برداشت او از قدیم بودن جهان، یا «در زمان» پدید نیامدن آن، با آموزه اصلی ادیان توحیدی در مورد آفرینش برخورد دارد.

**پیشنهاد:** برای اینکه مثالی آورده باشیم بار دیگر به ارسطو متوسل شویم: تصور او از عالم به عنوان امری قدیم، یا چیزی که در ظرف زمان به وجود نیامده است، در باب آموزه خلقت، که برای دین مبتنی بر کتاب مقدس آموزه‌ای بسیار اساسی است، مشکلی خطیر پدید آورد.

**توضیح:** نویسنده، در بند قبلی (دقیقاً ۱۸ سطر قبل از این)،



تجارب حسی می دانستند، ...

**توضیح:** اگر قید «از راه تجارب حسی» را از قلم بیندازیم سخن پوزیتیویستها را باز نگفته ایم، چرا که تمام تأکید اینان بر همین قید است.

در ضمن، «امکان تحقیق» (possibility of verification) همان «تحقیق پذیری» (verifiability) است. از این رو، در تعبیر «امکان تحقیق پذیری» با نوعی جمع عوض و معوض مواجهیم.

64) prophetic insight

**ترجمه:** احادیث و اخبار (ص ۱۵۶، س ۱۰)

**پیشنهاد:** مکاشفات پیشگویانه

65) Invaluable as this sort of clarification has been in fostering a better understanding of what religion is and means, it does not engage the problem of validity in religion, nor does it go very far in relating religion to other dimensions of experience.

**ترجمه:** این نوع روشنگری و تنقیح مناط با آنکه در فهم بهتر دین و دینی بسیار کارساز است، ولی با مسئله اعتبار دین، و فراتر از آن، ربط و پیوند دین با سایر وجوه تجربه، کاری ندارد.

(ص ۱۵۶، س ۱۳-۱۱)

**پیشنهاد:** این گونه شرح و تفصیل ها، هر چند در ایجاد فهمی بهتر از ماهیت و هدف دین بغایت ارزشمند بوده است، به مسأله اعتبار [دعاوی] دین نمی پردازد و در پیوند دادن دین به دیگر ساحت‌های تجربه هم چندان توفیقی ندارد.

**توضیح:** go far، از جمله، به معنای «بسیار موفق بودن» و «کمک فراوان کردن» است و با «فراتر از آن» ربطی ندارد.

66) The major difficulty with such a position is that it fails to deal with the most important fact about religious belief, which is that those who adhere to it do so with the firm conviction that it is true, that reality is in accord with it, even if they are unable to give an account of what this precisely means in philosophical terms.

**ترجمه:** مشکل عظیم چنین موضعی این است که از سر و کار داشتن با مهمترین بوده‌ها یا امور واقع در باب عقیده دینی، تن می زند. حال آنکه کسانی که با چنین امور واقعی سر و کار دارند، یا به آن تمسک می کنند اعتقاد راسخی دارند که آن نکات، حقیقی است و واقعیت با آن وفاق دارد، هر چند که اینان نمی توانند آن را با تعبیرات و اصطلاحات فلسفی و دقیق بیان کنند. (ص ۱۵۶، س ۲۵-۲۰)

حمله کانت به مابعدالطبیعه سنتی، که از دیرباز ابزار بیان باورهای دینی بود، و ملاک واحد معناداری، که فلسفه های تجربه گرا ارائه کردند. اما مترجم محترم جمله را چنان ترجمه کرده که درست عکس مقصود نویسنده را القاء می کند؛ تو گویی دو تحول مذکور به دست نه متفکری که نام بردیم انجام گرفته اند، نه به دست کانت و تجربه گرایان.

ضمناً در ترجمه، در فاصله میان نام موسی بن میمون و نام دونز سکوتوس، این عبارت از قلم افتاده است: «بونا و نتوره، فیلسوف و عالم الهیات مدرسی (۱۲۱۷-۱۲۷۴)»

60) what he called the general science of nature

**ترجمه:** آنچه دانش کلی طبیعی نامیده می شود

**پیشنهاد:** آنچه او علم عام طبیعت می نامید

**توضیح:** عنوان «علم عام طبیعت» (یا، به تعبیر مترجم محترم، «دانش کلی طبیعی») بر ساخته کانت است، نه عنوانی متعارف و متداول.

61) insofar as they were concerned with religion at all

**پیشنهاد:** آنجا که اصلاً دلمشغولی ای به دین داشتند

**توضیح:** این عبارت از قلم افتاده را باید در سطر ۱۶ از صفحه ۱۵۴، بعد از کلمه «اینان»، جای داد.

62) he described the language of religion as distinctive because it expresses what he called a "form of life".

**ترجمه:** زبان دین را زبانی مشخص و ممتاز می دانست چرا که آن را یک «نحوه زندگی» می شمرد. (ص ۱۵۴، س آخر تا ص ۱۵۵، س ۲)

**پیشنهاد:** زبان دین را زبانی علی حده می دانست، چرا که این زبان بیانگر چیزی است که او آن را یک «نحوه معیشت» می خواند.

**توضیح:** زبان دین، خود، یک «نحوه زندگی» نیست، بلکه حاکی از یک «نحوه زندگی» است.

63) In identifying meaning with the possibility of verification in sense experience, the positivists...

**ترجمه:** پوزیتیویستها که معنی را همانا امکان تحقیق پذیری یا درستی آزمایی می گرفتند، ... (ص ۱۵۵، س ۲۰-۱۹)

**پیشنهاد:** پوزیتیویستها، چون معنا را عین امکان تحقیق از راه



طامات مطلق) می‌داند.

یادآوری این نکته نیز سودمند است که mediation، که مترجم محترم ترجمه‌اش نکرده‌اند، غلط مطبعی است و صورت صحیح آن meditation است (که نگارنده به «تفکر» ترجمه کرده است) چرا که «وساطت»، که معنای mediation است، در اینجا با سیاق نمی‌سازد.

69) From this perspective, rooted in the primacy of existence -that is, the individual who finds himself "there" in a time and place confronting the problem of salvation-...

**ترجمه:** از این منظر، که ریشه در اولویت وجود دارد- یعنی اینکه فرد انسانی خود را «در جهان» در زمان و مکانی می‌یابد که مواجه با مسأله رستگاری است-... (ص ۱۵۹، س ۸-۵)

**پیشنهاد:** از این منظر، که ریشه دارد در اولویت existence- یعنی فردی که خود را «در بیرون» و در یک زمان و مکان [خاص] می‌یابد و با مسأله نجات روبروست-...

**توضیح:** آنچه میان دو خط تیره آمده تعریف و توصیف exis- tence است؛ ولی ترجمه نادرست مترجم محترم القاء مطلب دیگری می‌کند. ضمناً ترجمه مترجم محترم چنان است که گویی زمان و مکان با مسأله رستگاری مواجهند.

70) In the face of Hegel's massive rationalism

**پیشنهاد:** در مواجهه با عقلگرایی برجسته هگل

**توضیح:** این عبارت از قلم افتاده را باید در سطر ۲۰ از ص ۱۵۹، پس از «کی بر کگور» نهاد.

71) But in equating thought with possibility, so that it necessarily abstracts from existing (the individual's being and situation), kierkegaard not only lost the basis upon which thought can be said to penetrate and illuminate human life,...

**ترجمه:** ولی در اینکه اندیشه را با امکان یکی می‌کرد و امکان را از وجود (وجود و موقعیت فرد انسانی) استنتاج می‌کرد، مبنایی را که مدخل اندیشه به حیات انسانی است از دست می‌داد... (ص ۱۵۹، س ۲۴-۲۲)

**پیشنهاد:** اما کرکگور، چون اندیشه را با امکان یکی می‌گرفت، به طوری که اندیشه بالضرورت از هستی و وضعیت فرد [انسانی] جدا می‌افتاد، نه فقط شالوده‌ای را از دست داد که می‌توان گفت که اندیشه با اتکاء به آن در حیات انسانی غور می‌کند و آن را روشن می‌سازد، بلکه...

**توضیح:** it به thought (=اندیشه) باز می‌گردد، نه به

**پیشنهاد:** اشکال عمده چنین موضعی این است که به مهمترین واقعیت راجع به باور دینی نمی‌پردازد، و آن واقعیت این است که کسانی که به باور دینی التزام دارند این التزامشان همراه است با اعتقاد راسخ به اینکه باور دینی صادق است و واقعیت با آن مطابقت دارد، و گوی نتوانند از معنای دقیق این صدق و مطابقت گزارشی فلسفی ارائه کنند.

**توضیح:** ابتداءً fact (=واقعیت) که مفرد است، به صورت جمع ترجمه شده؛ سپس دومین it، که مرجعش religious belief (=باور دینی) است، به «چنین امور واقعی» ترجمه شده؛ آنگاه سومین it، که مرجعش همان religious belief است، به «نکات» ترجمه شده؛ پس از آن، چهارمین it، که مرجعش همان religious belief است، به «آن» ترجمه شده؛ و سرانجام this، که به صدق و مطابقت اشاره دارد، به «آن» ترجمه شده، که در این وانفسا معلوم نیست به چه امری اشاره دارد. وانگهی، و از همه مهمتر آنکه، از این معنا غفلت شده که از those تا آخر جمله توضیح «مهمترین واقعیت راجع به باور دینی» است.

67) was able to retain...

**ترجمه:** توانست... به دست آورد (ص ۱۵۸، س ۵)

**پیشنهاد:** توانست... حفظ کند

**توضیح:** retain با attain (=به دست آوردن) اشتباه شده است.

68) the central Christian claim that the eternal has entered time is the "absolute paradox", defying all mediation and rational explanation.

**ترجمه:** حاق مدعای مسیحی که می‌گوید حلول موجود سرمدی در زمان «شطح و طامات مطلق» است، فراتر از هر گونه تبیین عقلانی است. (ص ۱۵۸، س آخر تا ص ۱۵۹، س ۲)

**پیشنهاد:** مدعای اصلی مسیحیت، یعنی اینکه موجود سرمدی به ساحت زمان درآمده است، «نقیضه گویی مطلق» است و هر گونه تبیین عقلانی و تفکری را به شکست می‌کشاند.

**توضیح:** مدعای مسیحیان این نیست که «حلول موجود سرمدی در زمان «شطح و طامات مطلق» است»، بلکه این است که «موجود سرمدی به ساحت زمان درآمده است» و کرکگور این مدعا را نقیضه گویی مطلق (یا، به تعبیر مترجم محترم، شطح و

equally distant from and thus equally irrelevant to the theological articulation of religious faith.

**ترجمه:** هیچ «نقطه تماسی» بین عقل و حقیقت و حیانی وجود ندارد؛ و هر موضع فلسفی ای به یکسان از آن فاصله دارد و بدینسان به یک اندازه با بیان الهیاتی ایمان دینی، بی ربط و بی ارتباط است. (ص ۱۶۵، س ۷-۵)

**پیشنهاد:** بین عقل و حقیقت و حیانی «نقطه تماس»ی نیست؛ مواضع فلسفی همه به یک اندازه از بیان الهیاتی ایمان دینی دورند و، از این رو، به یک اندازه با آن بی ارتباط اند.

**توضیح:** از مترجم محترم می پرسم: هر موضع فلسفی ای به یکسان از چه چیزی فاصله دارد؟ از عقل؟ از حقیقت و حیانی؟ یا از امر ثالثی؟ در هنگام ترجمه، توجه نشده است به اینکه «... the theological...»، همانطور که معنای irrelevant to distant from را تمیم کرده، معنای distant from را هم تمیم کرده است.

76) no religious utterance can be construed as making any assertion purporting to be true or false about any realities whatever.

**ترجمه:** هیچ قول و قضیه دینی نمی توان تلفیق کرد که در قبال واقعیت‌های دیگر برخوردار از صدق و کذب باشد. (ص ۱۶۷، س ۱۲-۱۱)

**پیشنهاد:** هیچیک از بیانات دینی را نمی توان چنان تفسیر کرد که گویی درباره یکی از واقعیات سخنی می گوید که صادق یا کاذب است.

77) To take but one typical example, when confronted with parabolic speech,...

**ترجمه:** این نکته را با مثال بهتر می توان بیان کرد. هنگامی که با بیان اغراق آمیز یا مبالغه مواجه هستیم، ... (ص ۱۶۸، س ۱۰-۸)

**پیشنهاد:** فقط یک مثال ساده بزنیم: وقتی با بیان تمثیلی مواجه می شویم ...

**توضیح:** parabolic با hyperbolic (= اغراق آمیز) اشتباه شده است.

78) A parable is a vivid and engaging story drawing on familiar experiences and things - putting a new patch on an old garment, a widow losing her last coin, tares among the wheat- for the purpose of dramatizing some religious or moral insight.

**ترجمه:** یک تمثیل عبارت است از یک حکایت سرگرم کننده که از تجربه ها و اشیای مأنوس استفاده می کند، و برای

کرگور. abstract هم به معنای «استنتاج کردن» نیامده است. 72) persons who meet and acknowledge each other as such

**ترجمه:** انسانها که با همدیگر رو به رو می شوند و به وجود همدیگر اذعان دارند (ص ۱۶۳، س ۱۳-۱۲)

**پیشنهاد:** انسانهایی که با یکدیگر رو به رو می شوند و همدیگر را، به عنوان انسان، می شناسند.

73) precisely because it objectifies its content and leaves the world of persons out of account.

**ترجمه:** چرا که محتوایش شیء وار میگردد و به جهان زنده بین الاثنین خاتمه می دهد.

**پیشنهاد:** دقیقاً بدین جهت که محتوای خود را شیء می انگارد و به عالم انسانها التفاتی ندارد.

74) Some contemporary religious thinkers, influenced by the concerns of developing nations, of minorities and the disinherited, by new and more permissive attitudes in morality, and by conflicts in social relations, have turned away completely from traditional philosophical approaches to God and religion

**ترجمه:** بعضی از متفکران دینی، که تحت تأثیر آرمانهای ملل رو به رشد، و اقلیتها و محرومان هستند، به مدد تساهل اخلاقی و معارضاتی که در روابط اجتماعی هست، به کلی از رهیافتهای فلسفی سنتی به خدا و دین رویگردان شده (ص ۱۶۴، س ۱۱-۸)

**پیشنهاد:** بعضی از متفکران دینی معاصر، تحت تأثیر علائق کشورهای در حال توسعه، و اقلیتها و محرومان، و نیز تحت تأثیر رهیافتهای اخلاقی جدید و آسانگیرانه تر، و تعارضات موجود در مناسبات اجتماعی، یکسره از رویکردهای فلسفی سنتی به خدا و دین اعراض کرده اند.

**توضیح:** مترجم محترم نخستین by را متعلق به influenced گرفته و دومین و سومین by را از influenced منقطع دانسته و به «به مدد» ترجمه کرده است؛ و حال آنکه هر سه by وابسته به influenced اند.

75) there is no "point of contact" between reason and revealed truth; every philosophical position is

**توضیح:** این عبارت از قلم افتاده را باید در سطر ۱۵ از صفحه ۱۷۱، پس از «تعصب و جمود که»، نهاد.

83) The great ages of faith in Western religion

**ترجمه:** بزرگترین ادوار ایمان در تاریخ ادیان غربی

**پیشنهاد:** اعصار بزرگ ایمان به ادیان غربی

**توضیح:** in حرف اضافهٔ faith است. مترجم محترم، چون از این نکته غفلت داشته، عبارت را دارای معنای محصل ندیده و، از این رو، کلمهٔ «تاریخ» را بر آن افزوده است تا معنادار شود.

84) While Tillich's thought was marked by an undoubted originality, its appropriation was somewhat hampered because of its dependance on the philosophy of... F.W. Schelling

**ترجمه:** اندیشهٔ تیلیخ در عین آنکه بی هیچ تردید از ابتکار و اصالت برخوردار بود، بر اثر اتکا به فلسفهٔ ف. و. شلینگ... از چابکی آن کاسته شده بود. (ص ۱۷۲، س ماقبل آخر تا ص ۱۷۳، س ۳)

**پیشنهاد:** اندیشهٔ تیلیش، در عین حال که بیشک ابتکاری بود، به این جهت که بر فلسفهٔ اف. دابلیو. شلینگ... مبتنی بود، اختصاصش [به تیلیش] تا حدی مشکل داشت.

**توضیح:** نویسنده در مقام بیان این مطلب است که تفکر تیلیش، چون قوامش به فلسفهٔ شلینگ بود، کاملاً قابل انتساب به تیلیش نبود، هر چند که خود تیلیش نیز، به هیچ روی، فاقد بداعت و نوآوری نبود. «کاسته شدن از چابکی آن» از کجا آمده است و چه ربطی به قسمت اول جمله دارد؟

\*\*\*

به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی. آنچه که گذشت فقط  $\frac{1}{3}$  یادداشتهایی است که نگارنده راجع به ۴۸ صفحه از کتاب فرهنگ و دین فراهم آورده است. خوانندگان تیزبین لابد به این نکته هم تفتن یافته اند که در بخش «توضیح» ۸۴ فقره مذکور نیز نگارنده فقط به اشکال یا اشکالات مهمتر تصریح کرده است و فهم اشکالات کم اهمیت تر را بر عهدهٔ خود خواننده گذاشته است.

ظن قریب به یقین نگارنده این است که اکثر خبط و خطاهای مذکور و نامذکور ناشی از شتابزدگی است، لاغیر. ولی، به هر حال، شتابزدگی، اگر اصلاً روا باشد، تا کجا رواست؟ این بنده توفیق دم افزون جناب آقای خرمشاهی را در خدمت به حق و حقیقت از درگاه احدیت، به دعا، می خواهد.

برجسته سازی نکات دینی یا اخلاقی به اصطلاح جامعهٔ کهن، وصلهٔ نومی زند. (ص ۱۶۸، س ۱۴-۱۲)

**پیشنهاد:** تمثیل حکایتی است گویا و دلنشین که از احوال و اشیاء معهود-مانند وصله ای نو بر جامعه ای کهنه زدن، زنی بیسوی که آخرین سکهٔ آبی را که داشته از کف داده است، تلخه در میان گندمها- استفاده می کند تا نکته ای دینی یا اخلاقی را به صورتی جاندار بیان کند.

**توضیح:** از عدم مطابقت ترجمه با متن اصلی هم که بگذریم، می توانیم پرسیم که ترجمه چه معنای محصلی دارد.

79) those speculative questions that human beings will never cease to raise.

**ترجمه:** مسائل و مباحث نظری که انسانها نمی توانند به آنها پردازند. (ص ۱۶۹، س ۷-۶)

**پیشنهاد:** آن مسائل نظری ای که انسانها هرگز از طرح آنها دست بر نمی دارند.

80) Kant's ultimate conclusion is dogmatic in the precise sense that he simply opted for the priority of understanding over reason

**ترجمه:** نتیجه گیری نهایی کانت به معنای دقیق کلمه «جزمی» است، یعنی این حکم او که قائل به تفوق و اولویت فاهمه نسبت به عقل شد (ص ۱۶۹، س ۲۰-۱۸)

**پیشنهاد:** نتیجه گیری نهایی کانت جزم اندیشانه است، به این معنای دقیق که وی اولویت فاهمه بر عقل را فقط اختیار کرده است [ولی به سود آن اقامه دلیل نکرده است]

**توضیح:** in the precise sense... معنای «جزم اندیشانه» بودن نتیجه گیری نهایی کانت است، نه یکی از احکام کانت که جزمی است.

81) It has, moreover, been persuasively argued that...

**ترجمه:** بارها این نکته مطرح شده است که... (ص ۱۷۱، س ۸-۷)

**پیشنهاد:** به علاوه، به نحو قانع کننده ای استدلال کرده اند که...

82) as William James was so well aware

**پیشنهاد:** همانطور که ویلیام جیمز نیک آگاه بود